

ز خون این فقها رنگ گیرد آن مسند  
 چو دیو خسته شد آتش زند بپیکر دیو  
 چو شست دامن دین را از این پلیدیها  
 امام از رگ و از ریشه شان خبر دارد  
 تمام شد سخن فحش و اشتباهی فقیه  
 حوازه کردم ملک جهان و هر چه در اوست  
 خدا نکرده ز دشنام اگر نگشتی سیر  
 که بر کشم ز تو این مرده رنگ و بند کتم

ز لوث این وزرا پاک گردد آن دربار  
 چو مار خسته شد از خگر دم بخانه مار  
 همی بسوزد شان خانمان وزاد و تبار  
 خلاف ما که ندانیم خود یکی ز هزار  
 زندزبان و دیگش دهان گشوده چو غار  
 بخاندانش حتی الجدار و المسمار  
 بیا بیوس تو .... عبد بی مقدار  
 . . . . . محمد علی شه قاجار

## (حکیم قآنی)

بر حسب پیشنهاد مستشرق دانشمند (دکتر مار) روسی در شماره ۵۵-۶ از سال هشتم از ادبا و فضایی دور و نزدیک خاصه از شاعر فاضل بزرگوار آقای ملک الشعراء بهار خواهش کردیم که شرح حال این شاعر بزرگوار را مرقوم داشته و عقیده خود را راجع بمقام ادبی او اظهار دارند.

همان اوقات مقاله در این باب از طرف ادیب فرزانه (اشراق خاوری) از همدان رسید و در شماره ۹-۱۰ ارمغان طبع شد اینک تقاضای پیشینه را تجدید کرده و انتظار داریم که ادباء و فضایی دانشمند وظیفه ادبی خود را ادا کرده شماره های سال نهم را بنگارش شرح حال حکیم تزین فرمایند.

در این شماره خطابه که حضرت ادیب استاد و شاعر نیکو نهاد آقای (مولوی سید محمد حسن بلگرامی هندوستانی) در شعبه جامعه معارف ایران در هندوستان ایراد کرده و نسخه چاپی آنرا با اداره ارمغان فرستاده است بنظر دانشمندان میرسانیم همان گونه که مصرنگهبان زبان عرب است هندوستان نیز پاسبان زبان

فارسی است. دربار سلاطین هندوستان در زمان صفویه پرورشگاه شعرای ایران بوده در قرون اخیر هم دواوین اشعار و فرهنگ های فارسی آنقدر که در هندوستان طبع شده صدیک آن در ایران بطبع نرسیده است مرکز جامعه معارف گرچه در طهران است و يك شعبه آن بتوسط فاضل گرامی آقای (داعی الاسلام) در بلگرام تاسیس یافته ولی آثار و نشریات این شعبه در مدت کم فراوانست و تا کنون چندین رساله در ترویج زبان و شعر و ادبیات فارسی از آن شعبه با اداره ارمغان رسیده که بتوبت در مجله بطبع خواهد رسید .

ما از طرف خود و ایرانیان طرفدار زبان و شعر فارسی سپاس و شکران بیش از حد بیان به پیشگاه دانشمندان فارسی گو و فارسی پرور هندوستان ارمغان داشته و امید داریم که اهالی ایران نیز روش آنانرا سرمشق قرار داده در حفظ زبان و نوامیس ملیه خویش کوشش و یاسبانی پیشه سازند .

(اینک خطابه مولوی سید محمد حسن بلگرامی)

بسم الله الرحمن الرحيم

## حکیم قآنی

آقای رئیس جلسه و آقایان حاضر -

شما مستحضربد که فرض اولین این انجمن ترویج فارسی و احیای ادبیات این زبان شیرین است - اگر بنده بگویم که این زبان گهواره ادبیات هندوستان است سخن بگزارف نگفته و راه مبالغه نپیموده ام -

آقای داعی الاسلام که یکی از ارکان سرگرم این انجمن اند از بنده خواهش فرمودند که این دفعه شمه از حالات و خصوصیات شعری شاعر بلند پایه این زبان اعنی حکیم قآنی بعرض آقایان برسانم بنده خیل متاسفم که مهلت کافی و وقت وافی برای انجام این مرام نیافتم چرا که آقای داعی الاسلام چند روزی بیش نمیگذرد که

اظهار این خواهش را فرمودند و متأسفانه هر چند تفحص و تجسس کردم حالات این ادیب یگانه را در کتب متداوله تذکره و سوانح موجوده نیافتم زیرا که کتب مروجه در این فن حاکی حالات شعراء متقدمین میباشند حکیم قآنی یکی از متاخرین شعراء ایران است جای بسی تعجب است که تا کنون کسی در جمع و نشر حالات این شاعر فرزانه اقدامی نکرده است - اگر بنده توقع تکمیل این فرو گذاشت را از این انجمن بنمایم بیجا نخواهد بود -

این امر چندین محتاج با استدلال نیست که تا وقتی که کسی در هر زبانی که باشد استعداد کامل نداشته باشد نمیتواند نطق در آن زبان بکند و خطابه بسمع مستمعین برساند - شما میدانید که زبان من اردو است لیکن وطنم بلگرام است که از قدیم الایام مناسبت خاص با فارسی دارد - از این بلگرام شعراء نامی و ادباء گرامی در فارسی بر خاسته اند که مانندشان کمتر بنظر می آید بطور نمونه چند بیت علامه سید عبد الجلیل بلگرامی را که واسطی تخلص میکرد بیان میکنم -

آب و گل من که فیض عام است  
سبحان الله چه بلگرامی  
از خطه پاک بلگرام است  
از عشق سرشت ایزد پاک  
کوثر می و آفتاب جامی  
هر لاله کزین دیار روید  
در روز ازل خمیر این خاک  
تخم دل داغ دار روید  
جای دیگر قصیده نوشته است در نسب سادات بلگرام که اینجا چند شعر آن قصیده را عرض میکنم -

مائیم نخل سبز ریاض پیمبری  
مائیم نخل سبز ریاض پیمبری  
نخلی که اصل ثابت او ختم انبیاست  
نخلی که اصل ثابت او ختم انبیاست  
آن ختم انبیا که بتول است دخترش  
آن ختم انبیا که بتول است دخترش  
آن دختر نبی که بود زوج او علی  
آن دختر نبی که بود زوج او علی  
احسان ما است بر همه از سایه گستری  
فرعش گذشته است ازین چرخ چنبرنی  
آرایش منصفه پاکیزه گوهری  
دریای فیض و ساقی صهبای کوثری

فرزند اوست خامس آل عبا حسین  
 سجاد آنکه آدم آل حسین شد  
 زید شهید مصحف اسرار اهل بیت  
 عیسی که شد بموتم الاشال مشتهر  
 سید محمد آنکه جهان را زخلق او  
 سید علی که بر در عالم پناه او  
 سید معین شمسه ایوان مکرمت  
 سید علی عراقی کاز فیض مقدمش  
 سید حسن که اختر اوج سعادتست  
 سید علی که دشمن شوریده بخترا  
 شادابی بهار گلستان خلق زید  
 سید عمر که سرور عالی مقام بود  
 زید سوم که خسرو اقلیم فقر بود  
 یحیی که در ریاض صفات کمال او  
 سید حسین منتخب دوده شرف  
 داود آنکه دشمن فولاد جسم را  
 والا کهر ابوالفرح واسطی که شست  
 سید ابوالفراس که هنگام کار زار  
 ثانی ابوالفرح که بآئین جد خویش  
 سید حسین صاحب شمشیر خونچکان  
 سید علی که صارم خارا شکاف او  
 جد کلان محمد صغری که تیغ او

این ششجهت زطلعت او یافت زبوری  
 ایزد نصیب دشمن او کرد ابری  
 پیداست از مناقب او شان حیدری  
 کردی شکار شیر ز روی دلاوری  
 پیچیده در دماغ نسیم معطری  
 کیوان ستاده است بعنوان قنبری  
 روح القدس کند برواقش کبوتری  
 خاک عراق یافته بر عرش برتری  
 کسب سعادت از نظرش کرده مشتری  
 سازد کباب آتش خورشید معشری  
 میکرد در تحفظ دلها صنوبری  
 در بزم او همیشه فلک کرد بجمری  
 کردی زروی آینه دل سکندری  
 یکشهر چشم حیرتیاں کرد ابهری  
 باشد چراغ انجمن افروز مهتری  
 چون موم نرم ساخت زدست بهادری  
 از آب ذوالفقار بسی نقش کافری  
 آمد زدست او همه کار غضنفری  
 روز نبرد شیر نیستان صفدری  
 با قلب دشمنان نگهش کرد خنجر  
 چون ذوالفقار دم زده از فتح خیبری  
 بر بلگرام یافته فتح مظفری

شد فتح در زمانه سلطان التمش  
 در سال شصت و چهل و پنج فوت کرد  
 شعبان و روز چاردهم صخوه خمیس  
 باشد به بلگرام مزار مبارکش  
 تاریخ آن زلفظ « خداداد » بشمری  
 آسوده بر بساط معالی عنبری  
 کرد از جهان بملك مقدس مسافری  
 بر مرقدش کنند ملائک مجاوری  
 حالا ملاحظه فرمائید که این نسب نامه را بچه خوبی در سلسله نظم در آورده  
 است يك تضمین او را هم عرض میکنم که در نظرم خوش آمده -

این ملجم چو بر شه مردان  
 گشت از آن بحر سر لاهوتی  
 تپش زخم شعله زد در دل  
 شربتی ساختند از ککوثر  
 جام شربت چو پیش آوردند  
 شاه گیتی فروز از سر لطف  
 که از آن جام جرعه بخشند  
 این ملجم چو شربتش دادند  
 زین ابا شاه ظاهر و معنی  
 که بدل داشتیم عهد در پست  
 که گر از جام جرعه نوشد  
 نخورم جرعه از می ککوثر  
 واسطی چون شنید این قصه

دوستان را کجا کنی محروم  
 تو که با دشمنان نظر داری

الحاصل بنده هم بد نام کننده نکونامی چند این دیارم ازین جهت اقدام

در این امر نمودم موضوع این خطابه من سوانح عمری حکیم قآنی است و انتقاد کلام آن و ضمناً این نکته را هم میخواهم ظاهر نمایم که کلام قآنی مناسبت تامی با کلام لاردننسن (تولد ۱۸۰۹م) ملک الشعراى انگلستان دارد میرزا حبیب متخلص به قآنی خلف الصدق میرزا محمد علی متخلص بگلشن از اهل زنگنه بوده و در عراق و فارس سکونت نموده مسقط الرأس میرزا حبیب شیراز بوده - خاک شیراز همچنان شعرای پیدا کرده است که نظیرشان در عالم یافت نمیشود - اسماء حافظ و سعدی به آب زر بر صفحه روزگار نوشته است -

میرزا حبیب اوایل عمر خود را در شیراز صرف تحصیل علوم متداوله کرد او از طفلی طبع موزون داشت میگویند که کوزه آب که همراه او بمکتب می بردند بر او میرزا حبیب این شعر نوشته بود

این کوزه میرزا حبیب است      هر کس که بدزدد او رقیب است  
این شعر را این طور هم نقل کرده اند -

این کوزه زمیرزا حبیب است      يك پول ز کوزه گر خرید است  
قآنی در ابتداء در مداحی شجاع السلطنه مصروف بود - چون شهره شاعری او بگوش محمد شاه رسید او را طلبیده تربیت و تشویق فرمود - قآنی در قصیده گوئی نه صرف نام فرخی - منوچهری - سنائی و خاقانی را زنده کرده بلکه گوی سبقت از همکنان در ربوده - آن قدرت کلام و پاکیزگی بیان و روانی که در کلام قآنی است در کلام ایشان مفقود است - اگر يك قصیده قآنی را با قصیده فرخی مقابله بکنید فرق بین معلوم خواهد شد خصوصیات کلام قآنی عرض میشود اول تشبیهات او اغلب طبیعی میباشد مثال -

دو زلف مشکبارا و بچشم اشکبار من      چو چشمه که اندر او شناکنند مارها

یعنی زلفهای معشوق در نظر اشکبار من همچنان معلوم میشوند که گویا

مارها در چشمه آب شنا میکنند دوم واقعه نگاری - در این خصوص هیچ شاعری تا حال مثل قانای پیدا نشده - کو واقعات را طول میدهد جزئیات را همچنان بیان میکند که انسان را در وجد می آرد و در سلسله بیان او سلاست و پاکیزگی و روانی بدرجه اعلی باقی میماند مثلاً در يك قصیده يك ترك بچه غلام را مخاطب می سازد میگوید که ماه رمضان آمده است - تسبیح و جانا نماز مرا بیار و اسباب عیش و طرب که در اینجا موجود است ببر که مبادا واعظی بیاید و این را ببیند - دیگر این که آن قرآن کهنه که سال گذشته تو از اینجا برده بودی و پس نیاورده آن را هم بیار تا دعاء برای مغفرت والدین بکنم - باده کشیدن در این ماه خیلی معصیت دارد زیرا که این ماه از خدای تعالی و پیغمبر آخر الزمان تصدیق نامه حاصل کرده است در روز شراب خوردن مطلقاً حرام است البته اگر وقت شب کسی دو سه پیاله بکشد مطلبی نیست لیکن زیاد تر از این نباید خورد تا قبل از طلوع آفتاب خمار و بوی شراب زائل بشود - یا این قدر باید خورد که تا مغرب روز دیگر از بستر برخاستن ناممکن شود - رای من همین است مگر چه باید کرد این قدر استطاعت ندارم لهذا مجبوراً همان قرآن همان تسبیح و همان ورد را میگیرم این خیالات را باین بی تکلیفی ادا کرده است که گویا حرف میزند

ماه رمضان آمد ای ترک سمن بر  
بر خیز و مرا سبچه و سجاده بیاور  
و اسباب طرب را بپیر از مجلس بیرون  
زان پیش که ناگاه تقیلی رسد از در  
و آن مصحف فرسوده که پارینه از مجلس  
بردی بشب عید و نیاوردی دیگر  
باز آرد و بده تا که بخوانم دوسه سوره  
فرمان خدا دارد و بر لیغ پیمبر  
می خوردن این ماه حرام است که این ماه  
رندانه توان خورد بشب یکدوسه ساغر  
در روز حرام است باجماع و لیکن  
بویش رود از کام و خمارش رود از سر  
بیش از دوسه ساغر نتوان خورد که تا صبح

یا خورد بدانگونه بیاید که ز مستی  
 من مذهبم اینست ولی وجه میم نیست  
 ناچار من و مصحف و سجاده و تسبیح  
 تا امل بفرمائید که لطف زبان و محاورات و روانی جادو گری معلوم میشود  
 و در تعریف بهار میگوید

ابر بر طرف چمن گریان گریان پوید  
 مشک بریا کند اندر همه آفاق نسیم  
 ساق بالا زند اندر شمر آب کلنک  
 لاله بر صحن دمن خندان خندان گذرد  
 بسکه بر یاسمن و سنبل و ربیعان گذرد  
 همچو بلقیس که بر صرح سلیمان گذرد  
 در کلام قآنی از جمله دیگر خصوصیات یکی اینست که او صد ها الفاظ  
 قدما را که متروک شده بودند و بعضی هم غلط بودند با بی تکلفی استعمال میکند و  
 سبب آن شاید این باشد که او دائره شاعری را خیلی وسیع کرده و هر قسم واقعات  
 را در سلسله نظم آورده پس ضرور بود که دائره الفاظ را هم وسعت بدهد یا اینکه  
 او میخواهد تقلید قدما باین نهج بکند که هیچ فرق محسوس نشود از این جهت  
 لازم بود که تمام الفاظ قدما را جایجا استعمال بکند زحافات شعر هم که متروک  
 شده بودند قآنی آن هارا بنوعی استعمال کرده است که طرز کلام او بر همه ایران  
 مسلط شده است هر شخصی که طبع موزون دارد همین روش را اختیار کرده  
 مگر تا اینکه شخصی مثل قآنی نباشد کلامش فروغ نمیگیرد از همین سبب  
 است که بعد از وفات قآنی کسی مثل قآنی از ایران نخواستہ تا تمام

## یوسف زاده (غمام) همدانی

ما در این سال تصمیم گرفته ایم تمثال شعرا و ادبای معاصر را در مرکز و  
 ولایات بطریق گراور در صفحات ارمغان طبع و نشر کنیم و از شماره دوم بیعد